

[طَلایه دار]

روایتی مستند از زندگی فرمانده و معلم شهید
حاج عبدالرضا شریفی پور

عبدالرضا سالمی نژاد

طلایه دار

روایتی مستند از زندگی و خاطرات فرمانده
و معلم شهید حاج عبدالرضا شریفی پور

نویسنده: عبدالرضا سالمی نژاد

ناشر: انتشارات نیلوفران

به سفارش: مرکز فرهنگی و موزه دفاع مقدس دزفول

مصاحبه ها: گروه رویتگران شهدای دزفول

طرح جلد و صفحه آرا: زهرا سالمی نژاد

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۲۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۶۱۵-۳-۰

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

تهران، پونک، سردار چنگل نیش گلزار یکم پلاک ۱۱۷ طبقه ۵:
44443158 0161130561 09125497040

سرشناسه: سالمی نژاد، عبدالرضا - ۱۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور: طلایه دار: روایتی مستند از زندگی فرمانده

و معلم شهید عبدالرضا شریفی پور/ عبدالرضا سالمی نژاد.

مشخصات نشر: تهران: نیلوفران، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.: مصور: ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۶۱۵-۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: روایتی مستند از زندگی فرمانده و معلم شهید

عبدالرضا شریفی پور.

موضوع: شریفی پور، عبدالرضا، ۱۳۶۵-۱۳۴۲.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان --

سرگذشنامه

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Biography -- rtyrs

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Diaries -- Iran -- Survivors -- rtyrs

رده بندی کنگره: DSR1۶۲۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

فهرست مطالب

۹	اشاره
۱۱	باز هم اشاره
۱۳	زندگی و زمانه
۱۷	خاطرات
۱۷	در حریم سبز قبا
۱۸	تقدیر
۱۹	شانه‌های کوچک
۲۱	به وقت برداشت
۲۲	مسئولیت‌پذیری
۲۴	همسایه‌های همفکر
۲۵	کودکی
۲۶	انقلابی معتقد
۲۷	سهمی در انقلاب
۲۸	به استقبال امام
۲۹	پر کار
۳۰	آزاد اندیش
۳۳	پای انقلاب
۳۴	نوحه خوان کوچک
۳۵	این سه نفر
۳۶	روزنامه دیواری
۳۸	تولد مجله
۴۱	طراحی و صفحه‌آرایی
۴۲	شماره صفر

۴۴	استقلال
۴۵	تثاثر
۴۶	بسیج نوجوانان سپاه
۴۹	بهشت و جهنم
۵۱	رجنگ تحمیلی
۵۳	مسجد امام حسن عسکری (ع)
۵۶	شطرنج باز
۵۷	کانون نشر فرهنگ اسلامی
۶۲	ارگان نوجوانان سپاه
۶۷	خانه به دوش
۶۸	سگک های مشکوک
۷۰	معرکه
۷۰	خلاق و ایله بردار
۷۳	عشق برادری
۷۵	سودای انقلاب
۷۶	مقام مادر
۷۸	تقدیر
۸۰	ساده و صمیمی
۸۱	به رسم نامزدی
۸۳	نشان پاکی
۸۵	با فرمانده؟!
۸۶	مدرسه کوهنک
۸۸	برد و باخت
۸۹	عشق جلسه
۹۱	همدم
۹۳	شیه مهمان

۹۵	دوستان آسمانی
۹۶	صدای گرم
۹۷	تفسیر آیات
۹۹	متاهل ها
۱۰۰	تخته سیاه
۱۰۲	فرمانده دسته
۱۰۴	مرتب و آراسته
۱۰۶	به وقتش
۱۰۷	کانون خطر
۱۰۸	نار فیک
۱۰۹	رهرو
۱۱۰	غریبه آشنا
۱۱۲	پانتختی
۱۱۴	پرستیژ
۱۱۶	یک نخ سیگار
۱۱۷	روزهای سخت پدافندی
۱۱۸	پرقو
۱۱۹	خداداد
۱۲۰	آینه
۱۲۱	فرمانده ادیب
۱۲۳	فرمانده معمایی
۱۲۵	مشور زیبا
۱۲۷	الا خواب هایش
۱۲۹	حواس جمع
۱۳۰	ابتکار
۱۳۲	اولین در شجاعت

اشاره:

یادم هست روزی که به همراه شهیدان غلامرضا فرهی، غلامعلی رضایی و حمید کیانی به مراسم ازدواج حاج عبدالرضا می رفتیم، غلامرضا گفت: عبدالرضا در ازدواج هم پیشقدم تر از ما شد. من که یعنی مسئول نشریه بودم و سنم از بقیه بزرگتر، حسودیم شد و از او پرسیدم: تو که این را می گویی، غیر ازدواج او در کدام کار اول بوده است؟! آن روز غلامرضا چیزی نگفت، اما درست می گفت. عبدالرضا به گاه کار فرهنگی در اوائل انقلاب جلسه قرائت قرآن راه می انداخت و برای اولین بار روزنامه دیواری تهیه کرد و به دیوار مسجد زد و به گاه نیاز به علاج و گرافست برای نشریه، آستین بالا زد و در این زمینه خوش درخشید. به گاه آموزش دینی نوجوانان، پایه های اصلی نوجوانان سپاه را پی ریزی کرد و دسته دسته از آنها را در قالب گروه های سرود و تئاتر در مراسم مختلف شهر و روستا اعزام می نمود. هنگامی که آهنگ جنگ نواخته شد زودتر از بقیه خود را به جبهه رساند و به گاه عملیات بر دوش یاران با نوحه های شورآفرینش، روحیه سلحشوری می آفرید و در تنگاتنگ نبرد چه در کسوت فرمانده دسته و چه فرمانده گروهان پیشقراول همه به خط دشمن می زد. و سرانجام در شب عملیات کربلای ۴ وقتی با سینه ای آمال از گلوله های وحشی دشمن در آن سوی اروند اولین نفر به سوی دشمن شتافت تا الگویی برای نیروهای خط شکن اش باشد، گواهی پایانی بر طلایه دار بودن را به اثبات رساند.

در این اثر شما با «هشت» پست و مرتبه آشنا می شوید که با تمام هنرمندی در یک «تن» جمع شده اند، هنر این مرد در آن است که همه را با هم و نه در امتداد هم داراست، برای همین است که او، هم خطاط و گرافیست است و هم مربی و معلم، هم رزمنده و فرمانده است و هم نوحه خوان و قاری قرآن؛ با این همه دوست دارد او را تنها به یک نام بخوانند همان که نه پست و مقام است و نه شغل و حرفه: «حاجی»؛ نشانی از معنویت و دلدادگی که در سال ۱۳۶۵ چند ماه قبل از شهادتش به آن دست یافت. حج برای او ورود به منبعی از نور بود که از آن پس خود را در نزدیک ترین فاصله با خدا می دید.

اساس این مجموعه که بر پایه تاریخ شفاهی و مصاحبه با خانواده، دوستان و همراهان آن شهید عزیز بنا شده است در سالهای ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ توسط گروه روایتگران شهدای دزفول به مدیریت برادر عزیزم عبدالرحیم حسینی فر انجام گرفته و البته با خاطرات جسته و گریخته اینجانب در طول سالهای متمادی که برخی از آنها در کتب مختلف منتشر شده، همراه گشته است.

اینکه می بینید خیلی جاها کم و کسری های حرف های راویان کتاب را پر کرده ام و به جای آن ها حرف می زنم به این دلیل است که من، عبدالرضا را بیشتر از همه دوستانش می شناسم، چرا که او بیشترین روزهای زندگی اش را در کنار من گذرانده و بیشتر شب و روزهای زندگی مان پس از پیروزی انقلاب با هم، کنار هم، حتی در یک اتاق و در دفتر کارمان بوده ایم. اما لاجرم دانشگاه ما را از هم جدا کرد و هنوز موبایل ها نیامده بودند که تند و تند از هم باخبر شویم، کار به دوش نامه های پستی افتاد.

بی دلیل نبود که دورتری ها، فامیل هایمان را جابه جا می گفتند. شاید هم در ازل قرار بر این بود که هر دو یک نام داشته باشیم «عبدالرضا».